

محمود معتقدی

پرواز / پشت دویدن و / دیدن

این قایق شکسته هم
به گل نشسته است
دستی دوباره برپا کن
چون قابی سبز و
خیابانی سرخ و
سپید
موجی برابرت
اینک
پرواز / پشت دویدن و / دیدن
صدای زمستانی
در راه است
پاییز / از صف خاطره‌های
تو می جوشد
این هراس مسلط
از خاک تو چه می خواهد
کوچه را روشن کن

یک اپیزود مانده به سرزمین دست‌هایت

سرمای عبوس و
این رشته‌های پاییزی
مگر درختان
چگونه از پس پشت رویاهای تو
بر می‌گردند
بندرهای زمستانی و
خیمه‌ای از پاره‌های دلت
این قایق شکسته
در قاب چشم‌های تو چه می‌کنند
آنکه سبزت می‌خواند
شکوفه دریا را نمی‌بیند
مثل برف باش
مثل خیابانی که از هوای تو می‌نوشد
بگذار
پرندگان به سرشتی دوباره برآیند
این پای شکوه دیگری ست
از زیستن آسمان و
پرواز همین مردم
چقدر می‌توان
با وطن‌ات طبیعی بود و
با تو به رنگین‌کمانی عاشقانه
سفر کرد
یک اپیزود مانده به سرزمین دست‌هایت